

رهیافتی به سوی تبیین عقلانی حیل‌های ربا

محسن نودهی*

چکیده:

ادله نقلی (احادیث و روایات) مؤید قول مشهور مبنی بر جواز حیل رباست ولی توجه به «ملاکات و مصالح احکام» عدم جواز حیل را تقویت می‌کند. با بررسی اجمالی «نقش ملاکات و مصالح احکام در کشف احکام» مشخص می‌شود که این مبنا در بین غالب فقهای شیعه جایگاهی ندارد؛ با این حال، اگر موافقین قول مشهور بتوانند تبیینی عقلایی از تحریم ربا و جواز حیل ربا داشته باشند دیگر اشکالی از طرف مخالفان متوجه آنها نیست. در این مقاله ملاکی از آیت ا... گرامی نقل می‌شود که به تعبیر ایشان ضمن اینکه می‌تواند یکی از حکمت‌های حرمت ربا و قرض باشد؛ در عین حال چرایی استفاده از حیل‌ها را توجیه می‌کند و قابل انطباق با عللی که در برخی روایات گفته شده نیز می‌باشد. آن ملاک «غرر و جهالت» است که در ماهیت قرارداد ربوی وجود دارد.

مقدمه

حرمت ربا به استناد قرآن و سنت و اجماع مسلمین ثابت و محرز است و حتی بعید نیست حرمت ربا از ضروریات دین شمرده شود. ربا از بزرگترین گناهان کبیره است و در قرآن کریم و اخبار زیادی نسبت به حرمت ربا تشدید و تغلیظ شده است.

حرمت ربا در قرآن در سوره بقره در آیات ۲۷۴ تا ۲۸۲، سوره آل عمران آیات ۱۳۰ تا ۱۳۲، سوره نساء آیات ۱۶۰ و ۱۶۱ و سوره روم آیه ۳۹ آمده است و در آیه ۲۷۹ سوره بقره رباخواری به منزله اعلان جنگ با خدا و رسول (ص) دانسته شده است.

«ربا» دو قسم دارد ربای معاملی و ربای قرضی. دریافت زیادی در مبادلات دو کالای هم جنس که موزون و مکیل باشند را «ربای معاملی» می‌گویند و دریافت اضافی در قرض با تعیین مقدار اضافی از قبل را «ربای قرضی» می‌گویند. در ربای قرضی فرقی نمی‌کند آنچه قرض داده می‌شود مکیل و موزون و یا معدود باشد. حرمت ربا شامل هر دو قسم ربا می‌شود.

* فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد علوم اقتصادی دانشگاه مفید

لیکن از آنجا که نرخ بهره که در واقع منطبق بر ربای قرضی است، نقش اساسی در ساختارهای مالی و اقتصادی دارد، لازم است مباحثی که درباره حرمت ربا و راهکاری فرار از ربا (حیل ربا) نزد فقهای امامیه مطرح شده است، با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد.

طرح مسئله

هر چند حرمت ربا به استناد قرآن و سنت و اجماع مسلمین ثابت است، لیکن مشهور فقهای شیعه به تبع برخی روایات باب ربا راهکارهایی را برای فرار از ربا (اعم از ربای معاملی و ربای قرضی) مطرح نموده و آنها را بدون اشکال دانسته‌اند. معروفترین حیل‌های ربای قرضی به شرح زیر است:

۱. متقاضی وام در مقابل سودی که به وام دهنده می‌دهد، یک شیء کم ارزش را به قیمتی معادل سود وام از وام دهنده می‌خرد. (در اصطلاح به این راهکار استفاده از «ضم ضمیمه» می‌گویند.)

۲. متقاضی وام چیزی از اموال خود (سهمی از منزل یا ماشین یا ...) را به وام دهنده می‌فروشد و شرط می‌کند که در سررسید وام که پول را برگرداند، وام دهنده مالش را به او بازگرداند. سپس وام دهنده مال خریداری شده را به صاحب قبلی اش به مبلغی مشخصی (معادل سود وام) اجاره می‌دهد. (در اصطلاح به این راهکار استفاده از «بیع شرط» یا «بیع الخيار» می‌گویند.)

۳. متقاضی وام چیزی از اموال خود (سهمی از منزل یا ماشین یا ...) را به وام دهنده می‌فروشد و دوباره آن را (معادل سود وام) اجاره می‌کند با این شرط که بعد از اتمام مدت اجاره، وام دهنده اصل مالش را دوباره به او برگرداند. (در اصطلاح به این راهکار «اجاره به شرط تملیک» می‌گویند.)

۴. متقاضی وام در مقابل زحمات و خدماتی که وام دهنده در قبال پرداخت وام متحمل شده است، وجهی را (معادل سود وام) پرداخت می‌کند. (در اصطلاح به این راهکار استفاده از «کارمزد» می‌گویند.)

۵. متقاضی وام اسکناس‌ها (مبلغ وام) را با اسکناس‌های بیشتری (میزان وام + سود) به طور نسبه می‌خرد. از آنجا که اسکناس از اشیاء شمردنی است و مکمل و موزون نیست این معامله «ربای معاملی» هم نخواهد بود.

از طرفی برخی فقهای معاصر از جمله حضرت امام خمینی (ره) هر گونه راهکار فرار از

ربا که نتیجه‌اش همان ربا باشد، را جایز نمی‌دانند. بنابراین، لازم است ادله مشهور فقها که قائل به جواز حیل هستند و ادله مخالفین مشهور فقها که قائل به عدم جواز حیل هستند مورد بررسی قرار گیرد تا در صورت جواز حیل از این ظرفیت فقه شیعه در طراحی ساختارهای مالی و اقتصادی بهره‌برداری شود.

اصطلاح «حیله» نزد فقها

راغب اصفهانی در کتاب مفردات در تعریف حیله می‌گوید: «الحیله و الحویله ما یتوصل به الی حاله ما فی خفیة» به این معنا که حیله یک نوع چاره جویی مخفیانه است. حیله هم در چاره‌جویی منفی (حیله‌گری) و هم در موارد مثبت استعمال می‌شود؛ چنانچه حضرت امیرالمؤمنین در عهد نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «الله، الله فی الطبقة السفلی من الذین لا حیله لهم» یعنی؛ ای مالک مراقب قشر مستضعف جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند، باش.

آیت... مکارم شیرازی حیل شرعی را به این صورت تعریف کرده است که:

«هی حفظ ظواهر قوانین الشرع و ان کان روحها غیر موجوده»

یعنی؛ حیله عبارت است از حفظ ظاهر قوانین شرع، اگر چه روح قانون موجود نباشد.

حیله و راهکار شرعی مخصوص باب ربا نیست و در روایات متعدد و کلمات فقها از آن در ابواب مختلف فقه استفاده شده است.؛ فقهای امامیه نسبت به جواز و عدم جواز «حیله» مستقلاً بحثی نکرده‌اند و در هر یک از ابواب مباحثی را به تناسب در این خصوص مطرح نموده‌اند چنانچه در راهکارهای شرعی فرار از ربا نیز مسئله به همین صورت است. در برخی موارد تمسک به حیل محل اختلاف فقهاست و در برخی از موارد نظیر «فروش یک درهم و یک دینار به دو درهم و دو دینار» چنانچه مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: «هیچ خلاقی بین فقهای امامیه در جواز آن نیست و هر دو قسم اجماع محصل^۱ و منقول^۲ در مسئله وجود دارد، بلکه اجماع منقول آن جدأستفیض است^۴».

آراء فقها در خصوص جواز حیل ربا

در مجموع آراء فقها را در باب جواز راهکارهای شرعی برای فرار از ربا را می‌توان در سه نظریه زیر طبقه‌بندی نمود:

۱. هر گونه راهکار شرعی برای فرار از ربا که صورت ظاهری آن موافق قواعد فقهی باشد،

جایز است. این نظریه مشهور فقهای امامیه است.

۲. راهکارهای شرعی برای فرار از ربا تنها در صورت اضطرار جایز است. این قول منسوب به محقق اردبیلی و علامه حلی است.

۳. راهکارهای شرعی برای فرار از ربای قرضی جایز نیست ولی در ربای معاملی جایز است. این فتوای حضرت امام خمینی ره و جمعی از فقهای معاصر است. چنانچه از بیانات بسیاری از فقها استفاده می‌شود تا قبل از مرحوم امام ره، حیل‌های مذکور در باب ربا جایز و مخالفت جدی با این فتوا نبوده است و در انتساب نظریه دوم به محقق اردبیلی و علامه حلی نیز تردید هست.

حضرت امام خمینی ره نیز در ابتدا موافق نظر مشهور بودند؛ لذا در چاپ‌های اولیه کتاب تحریر الوسیله نوشته بودند: «ذکروا للتخلص عن الربا وجوهاً مذکوره فی الکتب و نعم الشیء الفرار من الحرام الی الحلال کضم غیر الجنس بالطرفین»^۵ یعنی فقها برای رهایی از ربا راهکارهایی را در کتابها نقل کرده‌اند که این راه‌ها درست است و چه خوب چیزی است فرار از حرام به حلال. ولی بعداً از این نظریه برگشتند و همین قول سوم را برخلاف نظر مشهور انتخاب کردند و در چاپ‌های بعدی تحریر الوسیله نوشتند: «ذکروا للتخلص من الربا وجوهاً مذکوره فی الکتب و قد جددت النظر فی المسئله فوجدت ان التخلص من الربا غیر جائز بوجه من الوجوه»^۶ یعنی فقها برای رهایی از ربا راهکارهایی را در کتابها نقل کرده‌اند و من در مسئله تجدید نظر کردم و ملاحظه کردم که فرار از ربا به هیچ وجهی جایز نیست. بعد از این فتوا، ایشان در تمام مسائلی که به نحوی نتیجه‌اش می‌توانست همان ربای قرضی باشد نظیر بیع سلف، خرید و فروش اسکناس و... این قید را اضافه کردند که «مادام که ربا نشود» و یا «به شرطی که قصد قرض ربوی نشود».

پروژه پژوهشی
مرکز ملی
مطالعات فقهی
مرکز ملی
مطالعات فقهی
مرکز ملی
مطالعات فقهی

بررسی اجمالی ادله فقها

الف: ادله قائلین به جواز حیل ربا

۱. تمسک به قواعد، عموماً و اطلاعات

حکم به جواز حیل در واقع مقتضی قواعد فقهی است؛ اصولاً فقها ماهیت هر عقدی را همان چیزی می‌دانند که در انشاء عقد آمده است و در واقع حکم را دایر مدار عنوانی می‌کنند که عقد بر آن بار شده است نه نتایج آن. شیخ انصاری در مسئله حصر وصیت در ثلث به برخی راهکارهای شرعی اشاره می‌کند و می‌گوید برخی می‌گویند با این راهکارها در حکمتی که به خاطر آن این حکم تشریح شده اختلال لازم می‌آید ولی این حرف صحیح نیست و

نظائرش در فقه زیادت از آن است که شمارش شود چنانچه در بیع صرف تقابض در مجلس شرط شده است ولی اگر همین را به صورت صلح در آورند تقابض شرط نیست... و بالجمله، نعم الشيء الفرار من الحرام الى الحلال كما ورد في الاخبار الربا^۷.

حضرت امام خمینی نیز در باب صلح می فرماید: صلح عقد مستقلی است و لذا احکام سایر عقود بر آن مترتب و جاری نیست هر چند همان فایده را بدهد. لذا صلحی که فایده بیع را بدهد، لازم نیست احکام و شرایط بیع را داشته است.

ایشان همچنین به تبع قول مشهور فروش یک درهم و یک دینار را به دو درهم و دو دینار جایز می دانند و می فرمایند:

«در روایاتی که درباره فروش دینار تعبیر شده است «الذهب بالذهب مثلاً بمثل» ظهور دارد در اینکه مماثلتی که معتبر است در مقام تبادل انشائی است... و لذا آنجا که بیع در مقام انشاء و تحققش غیر ربوی است مسئله حل است و صحیح است گر چه فرض شود که همان نتیجه بیع ربوی و کسب ربح و زیادی را می دهد. بنابراین وقتی ثمن و مثن مرکب از دو جنس ربوی و غیر ربوی است زمانی که فرض شود تبادل بین مجموع و مجموع است صحیح است... و ربوی نیست هر چند نتیجه اش همان بیع ربوی باشد... و ظاهر این است که بیع بین این مجموع و آن مجموع واقع شده است و همین باعث می شود معامله از عنوان «الذهب بالذهب» و «الفضه بالفضه» که اگر زیادی گرفته شود رباست، خارج شود...» ایشان مسئله را آنقدر دارای وضوح می بیند که حتی احادیث وارده در خصوص راهکار و حیلۀ شرعی را در این خصوص ارشادی می داند و می گوید: «و ظاهر این است که روایاتی که در این باره در مورد تخلص از ربا آمده است در واقع ارجاع مسئله به قواعد است نه بیان یک حکم تعبدی. و لذا امام باقر علیه السلام در جواب افرادی که گمان می کردند این مسئله فرار از ربا و غیر جایز است فرمودند: این فرار است و «نعم الشيء الفرار من الحرام الى الحلال» و... حاصل جواب امام (ع) این است که آنچه حرام است اخذ زیادی در عنوان «الذهب بالذهب» و «الفضه بالفضه» است در حالی که تبادل مجموع با مجموع معامله را از عنوان حرام خارج و داخل در عنوان حلال می کند.^۸»^۹

تنها اشکالی که می توان گرفت این است که با تمسک به این حیلۀها قصد جدی در این معاملات وجود ندارد و لذا این معاملات به شکل صحیحی محقق نمی شود. صاحب جواهر این اشکال را نمی پذیرد و می فرماید: «لاندفاعها بالمنع من عدم القصد بل قصد التخلص من الربا المتوقف على قصد الصحيح من البيع والقرض والهبة وغيرها من العقود كاف في حصول

ما يحتاج اليه البيع من القصد، اذ لا يشترط في القصد الى قصد جميع الغايات المترتبة عليه، بل يكفي قصد غايه من غاياته^۱» به این معنی که ما قبول نداریم که در این جا «قصد معامله» وجود ندارد؛ چرا که خود «قصد فرار از ربا» که مترتب بر «قصد صحیح از معامله» است در صحت معامله کفایت می‌کند؛ زیرا در «قصد» شرط نیست تمام نتایج معامله را مد نظر قرار دهیم بلکه مد نظر قرار دادن یکی از نتایج معامله هم کفایت می‌کند.

۲. روایات خاصه

روایات متعددی در خصوص راه‌های فرار کردن از ربا هم در ربای قرضی و هم در ربای معاوضی از معصومین علیهم السلام روایت شده است. از آنجا که در این مقاله در مقام بررسی این روایات نیستیم فقط به روایت معتبر محمد بن اسحاق بن عمار در خصوص حیل‌های ربای قرضی که در آن از «ضم ضمیمه» استفاده شده است، بسنده می‌کنیم که وی می‌گوید: «قلت لابی الحسن علیه السلام یكون لی علی الرجل درهم، فيقول اخرنی بها و انا اربحک، فایبعه جبه تقوم علی بالف درهم بعشره الاف درهم، (او قال بعشرين الفا) و اوخره بالمال، قال: لا بأس.» یعنی به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: شخصی مقداری به من بدهکار است و می‌گوید مدت طلب خود را تأخیر بینداز؛ آیا برای من جایز است لباسی که قیمت آن هزار درهم است به ده هزار درهم یا دویست هزار درهم به او بفروشم و بدهکاری اش را به تأخیر بیندازم؟ امام فرمودند: اشکالی ندارد.

این روایات عمده دلیل فتوای مشهور در خصوص جواز حیل ربا می‌باشد.

ب: ادله قائلین به حرمت حیل ربا

هر چند این دسته از فقها نیز برای مدعای خود به برخی روایات ضعیف اشاره کرده‌اند، لیکن عمده دلیل آنها «ناسازگاری راه‌های فرار از ربا با فلسفه حرمت ربا» است. حضرت امام خمینی ره که پیشگام این نظر در عصر حاضر است می‌فرماید:

«در امثال این مسئله، «عقل» علت و مصلحت منع آن و مفسده تجویز آن را می‌داند و لذا نمی‌توان به حیل تمسک کرد. در خصوص ربا علمای اقتصاد مفاصد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ربا را برشمرده‌اند و در قرآن کریم هم در آیه ۲۷۹ سوره بقره اخذ مازاد بر رأس المال ظلم دانسته شده است^۲. هم چنین در روایت محمد بن سنان آمده است که امام رضا علیه السلام در مکتوبی که برای او نوشته است، فرمودند: «وعله تحريم الربا لما نهى الله عزوجل عنه،

ولما فيه من فساد الاموال، لان الانسان اذا اشترى الدرهم بالدرهمين كان ثمن الدرهم درهما و ثمن الاخر باطلا الى أن قال : وعله تحريم الربا بالنسيئه لعله ذهاب المعروف، وتلف الاموال، ورغبه الناس في الربح، وتركهم القرض، والقرض صنائع المعروف، و لما في ذلك من الفساد والظلم وفناء الاموال»^{۱۲}. بنابراین علت و حکمت تحریم ربا ظلم و فساد و دیگر امور مذکور است و لذا حتی اگر احادیث صحیحی دال بر جواز حیل داشتیم ناچار بودیم آنها را تأویل کنیم چرا که واضح است که با تمسک به حیل و تغییر عنوان، در حالی که هم چنان اخذ اضافی بر اصل وام صورت می‌گیرد، ظلم و فساد مرتفع نمی‌شود. بنابراین «تناقض در جعل» و حتی «لغویت در جعل» لازم می‌آید؛ زیرا خداوند از طرفی ربا را بخاطر ظلم و مفساد و تحریم نموده و از طرفی تمام اقسام آن را با تغییر عنوانی که هیچ اثری هم در رفع آن ظلم و مفساد ندارد حلال دانسته است.^{۱۳}

نقش ملاکات و مصالح احکام در فقه

چنانچه گذشت ادله نقلی (احادیث و روایات) مؤید قول مشهور مبنی بر جواز حیل ربا است ولی توجه به «ملاکات و مصالح احکام» قول دوم را تقویت می‌کند. لذا مناسب است به اختصار به نقش ملاکات و مصالح احکام در فقه اشاره نماییم:

بحث از فلسفه احکام و ملاکات همواره به عنوان یکی از منابع کشف حکم نزد اهل سنت بوده است. ابن قیم جوزی (م ۷۵۱ق.) یکی از اندیشمندان اهل سنت است که مباحث زیادی در خصوص انطباق احکام با اهداف و مقاصد شریعت دارد. او بخش عظیمی از مباحث جلد سوم کتاب خود «اعلام الموقعین» را به حیل‌های فرار از حکم شرعی اختصاص داده و می‌گوید: «چون رسیدن به مقاصد جز از طریق اسباب ممکن نیست باید اسباب و طرق تابع مقاصد باشد؛ گرچه هم مقاصد و هم طرق و اسباب مقصود شارع است اما یکی اصلی و یکی تبعی است.^{۱۴}» سپس به نقد راه‌های فرار از احکام شرعی می‌پردازد و تصریح می‌کند این راه‌ها با مقاصد شارع سازگاری ندارد و برخلاف مقاصد حکم است. اما نقطه عطف بحث ملاکات احکام در اهل سنت کتاب الموافقات ابراهیم بن موسی غرناطی معروف به شاطبی (م ۷۵۰ق.) است. او در بخش سوم از بخش‌های پنج‌گانه کتاب خود به بحث مقاصد کلی شریعت و اثبات هدفداری شریعت و احکام می‌پردازد و با نقد معیارهای رایج به ویژه نقد حیل‌های شرعی می‌گوید: «تنها اجتهادی مقبول است که همواره در چارچوب این اهداف باشد و فقط فتوایی ارزش دارد که موافق «روح شریعت» صادر شده باشد.^{۱۵}» در دوران اخیر هم در



زمینه «فلسفه فقه»، «مقاصد شریعت»، «سد ذرایع»^{۱۶}، «گوهر دین»، «مباحث العله» و ... پژوهش‌های گسترده و زیادی در بین اندیشمندان اهل سنت صورت گرفته است.

لیکن بحث ملاکات احکام و علم مقاصد به دلایلی از جمله «طولانی بودن دسترسی علمای شیعه به منابع احکام در مقایسه با اهل سنت» نزد علمای شیعه جایگاهی نیافت و هر چند اندیشمندان شیعه در اصل ضرورت «تبعیت احکام از مصالح و مفاسد» و «غرضمندی خداوند در افعال خود» گوی سبقت را از اندیشمندان اهل سنت ربوده بودند، ولی در خصوص این که ملاکات و علل مستقلاً توسط عقل قابل ادراک باشد تأمل می نمودند. علمای شیعه (به خصوص اخباری‌ها)^{۱۷} (از طرفی با احادیثی چون «ان دین الله لایصاب بالعقول»^{۱۸}) و «لیس شیء ابعده من دین الله عن عقول الرجال»^{۲۰} مواجه بودند و از طرفی در خصوص ادراک استقلالی ملاکات توسط عقل اشکال می کردند که در بسیاری از موارد، حتی درک مصلحتی قطعی در حکم با درک دیگری از مفسده همان کار در تزامم است و چه بسا علت و مصلحتی که درک شده تمام العله نباشد و حکمت و جزء العله باشد و لذا حکم شرعی دایره مدار آن حکمت نیست و نمی توان برطبق آن حکم شرعی اثبات کرد. فقها و اصولیین طی صد سال اخیر بحث‌های مفصلی را در این خصوص با اخباری‌ها داشته‌اند و بر اعتبار «قاعده ملازمه حکم عقل و شرع»^{۲۲} صحه گذاشته‌اند، لیکن در تعیین مصداقی برای این قاعده همان راه اخباری‌ها را پیموده و احتیاط می کنند. مرحوم خوبی (ره) در این باره می گوید: «ملازمه بین ادراکات مصلحت حتمی در فعل از سوی عقل با حکم شارع هر چند بر اساس مذهب امامیه از نظر کبری تمام است اما صغری ندارد»^{۲۳}؛ زیرا عقل راهی به درک ملاکات واقعی ندارد.^{۲۴}

همچنین محقق اصفهانی (ره) می گوید: «ملاک‌های احکام شرع تحت ضابطه مشخص و شناخته شده برای عقل در نمی آید و عقل راهی به ادراک آنها ندارد.»^{۲۵} بنابراین، نزد بسیاری از علمای شیعه مقاصد و نتایج احکام که مستقلاً توسط عقل کشف شود جایگاهی ندارد. لیکن اخیراً جمعی از فقهای شیعه با طرح اشکالاتی رویکرد جدیدی را در خصوص کشف مقاصد و نتایج احکام با ادراک استقلالی عقل اتخاذ نموده‌اند؛ از مهمترین اشکالات ایشان این است که بی توجهی به مقاصد و اغراض حکم موجب بی روح شدن احکام می شود. از طرفی بی توجهی به غایات احکام سبب ایجاد ناهماهنگی در میان احکام متنوع اسلامی می شود و زمینه حیل‌گری برای فرار از احکام را فراهم می کند که خود مانعی برای عدم پویایی فقه و محصور شدن فقه در ظواهر الفاظ می شود.^{۲۶} البته ایشان نیز مدعی این نیستند که عقل در تمام احکام می تواند مناط و معیارها را استنباط کند، بلکه می گویند احکام معاملی که حقیقت

شرعیه ندارد^{۲۷} و پیش از شریعت اسلام هم بوده و یا جزء عادات و قواعد عرفی مردم است به گونه‌ای نیست که ملاک و مصلحت آن مخفی و غیرقابل دسترسی باشد چرا که غرض اصلی در معاملات رعایت مصالح دنیایی مردم است؛ لذا در مورد معاملات می‌توانیم «مصلحت حتمی حکم» را توسط عقل درک کنیم. برخی از ایشان (از جمله شیخ محمد جواد مغنیه، استاد شهید صدر) حتی قطع یافتن به مصلحت حتمی را نیز شرط نمی‌دانند. بلکه فهم و برداشت اجتماعی و عرفی از احکام را نیز از باب اصل «حجیت ظهور»^{۲۸} در کشف ملاکات احکام کافی می‌دانند^{۲۹}. از دیگر فقهای که در سخنان آنها اشاراتی به قبول نمودن این مبانی یافت می‌شود می‌توان از امام خمینی، شهید صدر و استاد مطهری نام برد.

در مسئله حیل ربا نیز عمده دلیلی که توسط مخالفین قول مشهور در عدم جواز آن آورده می‌شود با اعتماد با همین مبانی است که در سخنان حضرت امام ره ذیل ادله قائلین به حرمت حیل ربا به آن اشاره کردیم.

ملاک حرمت ربا چیست؟

چنانچه گفته شد اصولاً بسیاری از فقهای شیعه ماهیت هر عقدی را همان چیزی می‌دانند که در انشاء عقد آمده است و در واقع حکم را دایر مدار عنوانی می‌کنند که عقد بر آن بار شده است نه نتایج آن. بنابراین اینکه عقل مستقلاً معیار تحریم ربا را کشف نموده و حکم را دایر مدار آن نماید از نظر غالب فقهای شیعه قابل التفات نیست؛ با اینحال اگر در مقابل مخالفین مشهور که «ظلم و فساد و...» را علت تحریم را دانسته‌اند، موافقین با نظر مشهور هم بتوانند تبیین عقلایی از ملاک تحریم ربا ارائه نمایند به نحوی که بتوان گفت در راه‌های مذکور در حیل «تغییر عنوان» نتیجه و علت تحریم را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد، دیگر هیچ اشکالی از طرف مخالفین متوجه آنها نخواهد بود.

یکی از فقهای که مطابق نظر مشهور فتوا داده است و در این زمینه کوشش‌های درخور توجهی نموده است حضرت آیت الله گرامی است؛ ایشان در مناطی که نوعاً برای ملاک تحریم ربا ذکر می‌شود، خدشه وارد می‌کند و می‌گوید: «برخی فقها از جمله مرحوم امام (ره) دلیل تحریم ربا را ظلم می‌دانند. از این میان برخی ظلم را به این معنا گرفته‌اند که افرادی بدون انجام هیچ گونه کار و فعالیت اقتصادی کسب درآمد و سود می‌کنند. به نظر ما این گفته‌ها صحیح نیست چرا که این دلیل در فقه موارد نقض فراوانی دارد از جمله بیع سلف، فروش نسبه، گرانفروشی، مضاربه، و... که فرد بدون انجام کاری از درآمد و سود حاصله بهره می‌گیرد.



برخی دیگر دلیل تحریم ربا را ترک معروف (قرض دادن) دانسته‌اند و به احادیثی چون «لئلا یتربک الناس اصطناع المعروف» تمسک کرده‌اند. که باید دید مراد از واژه معروف در روایات مزبور چیست؟

آنچه به نظر می‌رسد مراد از معروف همان استحباب قرض دادن است. بنابراین تحریم ربا به این دلیل است که مردم دست از قرض دادن برندارند. در پاسخ باید گفت چگونه می‌توان چیز حرام (ربا) را به یک امر مستحب (قرض) تعلیل نمود. این تعلیل مانند این است که علت حرمت شراب را استحباب غسل جمعه بدانیم و بگوییم کسانی که شراب می‌خورند چون تا فردا شب خوابشان می‌برد و نمی‌توانند غسل جمعه کنند، به همین دلیل شراب خوردن حرام است. اگر غسل جمعه اینقدر مهم است که چیز دیگری به خاطر آن تحریم شود، آیا بهتر نیست از همان ابتدا آنرا واجب می‌کردیم؟!

برخی هم ملاک تحریم ربا را فساد اموال گفته‌اند که باید دید منظور از فساد اموال چیست؟ آیا منظور تباهی دارایی رباخواران است؟ آنچه قطعی است این است که دارایی رباخواران نه تنها فاسد نمی‌شود بلکه به گونه‌ای فزاینده انباشته می‌شود. بنابراین منظور اموال کسانی است که ربا می‌دهند؛ در اینجا نیز فساد اموال نیست چون که در بسیاری از موارد شخص گیرنده نیازهای ضروری زندگی‌اش را رفع و یا به کار تجارت و سرمایه‌گذاری مبادرت می‌کند که هر روز بر رونق کارشان افزوده می‌شود. خلاصه اینکه با بررسی تمام دلایل و ملاک‌های گفته شده می‌توان دریافت که ادله مزبور شاید حکمت‌های تحریم هستند، ولی علت حکم نیستند که حکم دایر مدار آنها باشد؛ بنابراین ما ناگزیر به جستجو در متن قانون هستیم نه در پی یافتن علت جعل حکم. بنابراین آنچه را که شارع ربا دانسته می‌پذیریم و چنانچه موردی نیز از طریق حیله‌های شرعی قابل اصلاح باشد به آن عمل می‌کنیم.»

در تأیید فرمایشات ایشان مناسب است ذکر شود که در علم اقتصاد هم چنین نیست که علمای علم اقتصاد بر مفاسد متعددی که بر نرخ بهره مترتب است اتفاق نظر داشته باشند. بلکه برعکس نوعاً مخالفت‌هایی که در تجویز نرخ بهره توسط برخی اقتصاددانان قرون وسطی نظیر سن توماس آکویناس (م ۱۲۷۴م.) و ... شده است، بیشتر ناظر به توجیه تحریم ربا توسط کلیسا بوده است. چنانچه سن توماس در تبیین علت تحریم ربا می‌گوید: «بهره بهای زمان است و چون زمان متعلق به خداست پس وام دهنده حق گرفتن بهره را ندارد.^{۳۰} و الاخ از زمان آغاز رویکرد علمی به اقتصاد چنانچه اسمیت (م ۱۷۹۰م.)، پدر علم اقتصاد و ژان باتیست سه (م ۱۸۲۳م.) و دیگر اندیشمندان علم اقتصاد متذکر شده‌اند «بهره» به عنوان بهای سرمایه

شناخته شده است؛ چنانچه «مزد» بهای کار است و مخالفان نرخ بهره در بین علمای اقتصاد قابل اعتناء نیستند. اقتصاددانان هر چند نرخ بهره بالا را عمدتاً به سبب کاهش سرمایه‌گذاری و به تبع سطح کلی درآمدها نامطلوب می‌دانند، ولی نرخ بهره را هزینه فرصت استفاده از پول می‌دانند که در بازار پول نظیر دیگر بازارها توسط عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. آنها حتی از حالتی که میزان نرخ بهره صفر (و یا نزدیک صفر) باشد به «دام نقدینگی»^{۳۱} تعبیر می‌کنند که یکی از ویژگی‌های رکود شدید است که در آن هر نوع سیاست پولی بی‌تأثیر است و حتی کاهش قیمت‌ها نیز نمی‌تواند سرمایه‌گذاری را تحریک کند و باعث رونق شود^{۳۲}. بنابراین، اینکه گفته شود علمای اقتصاد مفاسد زیادی را در خصوص نرخ بهره شمرده‌اند، در اقتصاد متعارف چندان پذیرفته شده نیست.

آیت ... گرامی در ادامه نقد سخن مخالفین قول مشهور، برای اینکه از مخالفت آنها در امان باشد، می‌گوید: «به نظر ما که موافق قول مشهوریم ملاکی هست که می‌تواند یکی از حکمت‌های حرمت ربای قرض باشد و در عین حال چرابی استفاده از حیل‌ها را توجیه کند و قابل انطباق با عللی که در برخی روایات گفته شده نیز قرار گیرد. به نظر ما ملاک و علت حرمت ربا، «غرر و جهالت»^{۳۳} است. اصولاً طبع ربا غرری بودن آن است. به این معنا که مجهول و مخاطره‌آمیز است. خطری که از نامعلوم بودن چگونگی آن ناشی می‌شود و بیم از بین رفتن ما را با خود نیز دارد. در قراردادهای ربوی و فردی مقداری پول را به عنوان وام به دیگری می‌پردازند، بر این اساس که ماهانه مقدار معینی به عنوان سود به وی پرداخت شود. ماهیت قرارداد ربای قرضی در هر جای دنیا به این صورت است که هر اندازه هم که تأکید شود اصل این وام را مثلاً بعد از دو سال برگرداند؛ اگر با پایان زمان مقرر موفق به پرداخت نشود، قرارداد ربوی بدون نیاز به قرار داد جدیدی، خود به خود به وام جدیدی تبدیل می‌شود که اصل و سود آن مشمول سود ربوی می‌شود و لذا اینکه تا چه زمانی پول مزبور در دست وی باقی می‌ماند و در این مدت چه مقدار بر عهده او افزوده خواهد شد، معلوم نیست؛ چرا که ممکن است بارها و بارها اصل پول قرض گرفته را پرداخت کند، اما هنوز هم چندین برابر آن مدیون باشد. این یعنی معامله‌ای مخاطره‌آمیز و با ریسک بالاست که به نظر می‌رسد ملاک حرمت ربا همین نکته باشد. حال اگر سود یاد شده به گونه‌ای قطعی شود، مثل اینکه مبلغ ۱۰۰۰ تومان را به ۱۲۰۰ تومان بعد از گذشت ۶ ماه بفروشند، دیگر غرر و جهالتی نیست و در سررسید اگر پرداخت نشود تبدیل به قرارداد جدیدی نمی‌شود و نظیر کسی می‌شود که قرض الحسنه گرفته و در سررسید بر نمی‌گرداند که بر قرض گیرنده از نظر شرعی واجب است

هنگام حلول دین، دین را بپردازد ولو با فروش اثاثیه و دارایی‌هایی که دارد؛ چنانچه بر طلبکار واجب است در صورتی که مدیون اعسار دارد به او مهلت دهد بدون اینکه چیزی به آن بیفزاید.»

این بخش را با این فرمایش آیه‌الله گرامی به پایان می‌بریم که:
 «با توجه به همه آنچه گفته شد ذکر دو نکته لازم است: نخست اینکه غرر هم شاید یکی از حکمت‌های حرمت ربای قرض باشد نه تمام علت آن که حکم دایر مدار آن باشد. ثانیاً اینکه ملاک غرر در ربای قرضی است نه ربای معاملی و در ربای معاملی ملاک حرمت ربا مشخص نیست. اینکه نتوانیم یک کیلو برنج خوب را به دو کیلو برنج نامرغوب که ارزش آنها یکسان است معامله کنیم، علت تحریمش مشخص نیست و تحریم آن خارج از فهم عقلا است و به تعبیر حضرت امام (ره) به نظر عقلاً تجویزش مشکل ندارد و تحریمش مشکل دارد.»^{۳۴}

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه ذکر شد عمده دلیل مخالفان جواز حیل این است که به نظر آنها ملاک حرمت ربا عقلاً ظلم و فساد و ... است و لذا با تمسک به حیل و تغییر عنوان، در حالی که هم چنان اخذ اضافی بر اصل وام صورت می‌گیرد، ظلم و فساد مرتفع نمی‌شود. و لذا حتی اگر احادیث صحیحی دال بر جواز حیل نیز داشتیم ناچار بودیم آنها را تأویل کنیم. ولی نظر موافقان جواز حیل ضمن اینکه مطابق با قواعد فقهی و روایات نقل شده از ائمه اطهار است، با توجه به «ملاکات احکام» نیز قابل خدشه نیست، چراکه ملاک حرمت ربا می‌توان «ضرر و زیانی» باشد که در اصل ماهیت قرارداد ربوی وجود دارد. در این صورت با استفاده از هر یک از راهکارهای فرار از ربا ضرر و زیان موجود در اصل قرارداد مرتفع شده و دیگر اشکالی متوجه معامله نخواهد بود و منظور روایاتی که قرارداد ربوی را مستلزم ظلم و فساد و ... دانسته‌اند می‌تواند همین امر باشد.

بنابراین می‌توان از این ظرفیت فقه امامیه مبنی بر جواز حیل ربا در ساختارهای مالی و اقتصادی استفاده نمود و روند توسعه و پیشرفت اقتصادی را تسریع بخشید.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ناصر مکارم شیرازی، بررسی طرق فرار از ربا، (مدرسه الامام علی بن ابیطالب، قم، ۱۳۸۰)، ص ۱۴.
- ۲- اجماع محصل به این معناست که خود مجتهد در اثر تفحص در تاریخ و آراء فقهای نزدیک به عصر ائمه، مستقیماً پی به توافق آنها پیرامون حکمی برده است.
- ۳- اجماع منقول به این معناست که خود مجتهد مستقیماً اطلاعی از توافق آراء ندارد، بلکه دیگران این توافق را نقل کرده‌اند.
- ۴- الشیخ محمد حسن النجفی، جواهر الکلام، (انتشارات دارالکتب الاسلامیه آخوندی، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۷)، ج ۲۳، ص ۳۹۱.
- ۵- ناصر مکارم شیرازی، همان.
- ۶- الامام الخمینی، تحریر الوسیله، (مؤسسه اسماعیلیان، قم، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۸ق)، ص ۵۳۸، مسئله ۷.
- ۷- الشیخ الانصاری الوصایا و المواریث، لجنة تحقیق تراث الشیخ الانصاری، (انتشارات باقری، قم، ۱۴۱۵)، ص ۱۵۵.
- ۸- الامام الخمینی، کتاب البیع، (مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، قم، الطبعة الاولى، ۱۳۷۹)، ج ۲، ص ۵۳۶.
- ۹- البته ایشان استظهار کرده‌اند که در این روایات منظور فروش یک درهم و یک دینار خوب به دو درهم و دو دینار مغشوش است که قیمت بازاری آن یکسان است. بنابراین، این روایات در باب بیان حیل ربای معاملی است و نه ربای قرضی. به هر حال، غرض ما از بیان مطلب فوق توجه فقها به عنوانی است که عقد بر آن منعقد می‌شود.
- ۱۰- الشیخ محمد حسن النجفی، همان، جلد ۲۳، صفحه ۳۹۶.
- ۱۱- وان تبتم فلکم رؤوس أموالکم لا تظلمون ولا تظلمون.
- ۱۲- یعنی علت حرمت ربا اولاً این است که خدا از آن نهی کرده است و ثانیاً اینکه در ربا (ربای معاملی) فساد اموال است؛ زیرا وقتی یک درهم به دو درهم فروخته می‌شود. واضح است که قیمت یک درهم، یک درهم است، پس درهم دیگر که فروشنده دریافت کرده به ازاء چیزی نیست و علت ربای قرضی به این خاطر است که باعث از بین رفتن کارهای خوب، و باعث تلف اموال و رغبت مردم به سود پول و ترک نمودن قرض الحسنه می‌شود در حالی که قرض کار نیکویی است و همچنین علت تحریم ربا به خاطر فساد و ظلم و فناء اموال است که در آن وجود دارد.
- ۱۳- الامام الخمینی، همان، ص ۴۱۱، (با اختصار).
- ۱۴- ابن قیم جوزی، اعلام الموقعین عن رب العالمین، (دارالحدیث، قاهره، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ق)، ج ۳، ص ۱۱۱.
- ۱۵- ابراهیم بن موسی الشاطبی، الموافقات فی اصول الشریعه (دارالمعرفه، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ق)، ج ۲، ص ۶۶۱ و ج ۴ صص ۴۷۹ و ۴۸۳.
- ۱۶- ذریعه به معنای وسیله است و در نوشته‌های اخیر منظور از سد ذرایع دفع حیله‌ها و یافتن راه‌های فرار از قانون است.
- ۱۷- اخباری‌ها جمعی از فقهای شیعه هستند که تنها منبع استنباط احکام را روایات می‌دانند و مراجعه به عقل و حتی به ظواهر کلمات قرآن را اجازه نمی‌دهند. در مقابل اصولی‌ها که منبع استنباط احکام را قرآن، روایات، عقل و اجماع می‌دانند.
- ۱۸- محمد باقر المجلسی، بحارالانوار، (دارالوفا، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۱ق)، ج ۲، ص ۳۰۳، ح ۴۱.
- ۱۹- یعنی درست و نادرست بودن دین خدا را نمی‌توان با عقول سنجید.
- ۲۰- همان، ج ۸۹، ص ۹۱، ح ۳۷.
- ۲۱- یعنی هیچ چیز دورتر از عقول مردم به دین خدا نیست.
- ۲۲- قاعده ملازمه را به این صورت بیان می‌کنند: «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع» یعنی هر چیزی که عقل به آن حکم دهد، شرع هم به آن حکم می‌کند.
- ۲۳- یعنی هر چند اصل قاعده ملازمه معتبر است، ولی مصداق و موردی برای آن یافت نمی‌شود.
- ۲۴- ابوالقاسم علی‌دوست، فقه و عقل، (پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳)، ص ۲۲.
- ۲۵- همان.

- ۲۶- محمد علی ایازی، ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن، (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶)، ص ۳۳۵.
- ۲۷- الفاظ معاملات حقیقت شرعیه ندارد به این معناست که این کلمات (مثل قرض، بیع و...) قبل از اسلام هم در همین معانی استعمال می‌شده است به خلاف بسیاری از الفاظ عبادات که معنای آنها قبل و بعد از اسلام متفاوت بوده است. مثل کلمه صلوه که قبل از اسلام به معنای مطلق دعا کردن بود ولی بعد از اسلام به معنای نوعی عبادت خاص است.
- ۲۸- به این معنا که لغاتی قرآن و روایات مثل دیگر نوشته‌ها است که نویسندگان می‌دانند از گفتار او تفسیر عرفی به عمل آمده و به فهم اجتماعی و عرفی در برداشت از آن، رجوع می‌شود و درعین حال، این شیوه را منع نکرده و در واقع آن را تأیید کرده است.
- ۲۹- ایشان این‌گونه برداشت را عنصر «فهم اجتماعی نص» نامیده و در کتاب‌های خود «فقه الامام الصادق علیه السلام» و «الاسلام به نظره عصریه جدیده» مفصل در این باره سخن گفته است.
- ۳۰- باقر قدیری اصلی، سیر اندیشه اقتصادی، (انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۶ش)، ص ۲۳.
- ۳۱-Liquidity Trap
- ۳۲- رودیگر دورنبوش، و استانلی فیشر، اقتصاد کلان، محمد حسین تیزهوش تابان، (چاپ سوم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۸)، ص ۱۹۹.
- ۳۳- «غرر» به معنای «خطر و ضرری» است که از «جهل» ناشی شده است.
- ۳۴- خلاصه‌ای از بیانات حضرت آیت الله گرامی در درس خارج فقه سال ۸۲،

منابع فارسی:

- ایازی، محمد علی، ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶
- دورنبوش، رودیگر و استانلی فیشر، اقتصاد کلان، محمد حسین تیزهوش تابان، چاپ سوم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۸
- علیدوست، ابوالقاسم، فقه و عقل، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- قدیری اصلی، باقر، سیر اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۶ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، بررسی طرق فرار از ربا، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، قم، ۱۳۸۰.

منابع عربی:

- الامام الخمینی، تحریر الوسیله، مؤسسه اسماعیلیان، قم، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۸ق.
- الامام الخمینی، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، قم، الطبعة الاولى، ۱۳۷۹.
- جوزی، ابن قیم، اعلام الموقعین عن رب العالمین، دارالحدیث، قاهره، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ق.
- الشاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات فی اصول الشریعه، دارالمعرفه، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ق.
- الشیخ الانصاری، الوصایا و الموارث، لجنة تحقیق تراث الشیخ الانصاری، انتشارات باقری، قم، ۱۴۱۵.
- المجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، دارالوفا، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۱ق.
- النجفی، الشیخ محمد حسن، جواهر الکلام، انتشارات دارالکتب الاسلامیه آخوندی، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۷.